

The Status of Truthfulness in the Qur'an and Practical Wisdom and Its Role in the Advancement of Society

Ali Nikouei¹

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

Email: 2539027261@iau.ir

Abstract

Whether human beings are social by nature or by necessity, they are inherently social beings, and the advancement of social life depends on factors that establish and sustain social order and cohesion. Among these factors is the extent to which truthfulness governs social relations. Truthfulness is a disposition of the soul that manifests as honesty in speech and integrity in conduct. It originates in the soundness of belief, and other moral virtues arise from this inner disposition. For this reason, scholars of ethics have described truthfulness as “the noblest of the qualities of the soul and the foremost of virtuous moral traits.” This study addresses the following questions: What status does truthfulness occupy in the Qur'an and practical wisdom, and how does it contribute to the advancement of society? The study employs a library-based method of data collection and adopts a descriptive-analytical approach to the examination of the collected material. The findings indicate that truthfulness and veracity are among the most important means of fostering social trust and play a fundamental role in establishing and maintaining social order and cohesion. Truthfulness is also regarded as essential to the survival of society and the legitimacy of rulers. Security, as another defining feature of an advanced society, is likewise considered a consequence of individuals' adherence to truthfulness in its various dimensions. The study further argues that truthfulness in belief, understood as the correspondence of one's conception with objective reality, provides the foundation for a proper understanding of progress and sustainable development. It prevents the rights of future generations from being disregarded, protects the environment from harm, and contributes to felicity in the Hereafter. An advanced society is realized through the manifestation of justice in its various spheres; such justice, however, cannot be achieved without cultivating the moral virtues that arise from the disposition of truthfulness.

Keywords: Qur'an; Practical wisdom; Truthfulness; Social advancement; Society; Justice; Security; Sustainable development; Social trust

Research Article



Received: 2025-09-24 | Received in revised form: 2026-06-14 | Accepted: 2026-07-24 | Published online: 2026-03-21

◆ **How to cite:** Nikouei, Ali(1405SH): The Status of Truthfulness in the Qur'an and Practical Wisdom and Its Role in the Advancement of Society, *Quran and social sciences*, 1(21), p98-129, [10.22034/arq.2026.247828](https://doi.org/10.22034/arq.2026.247828)

جایگاه صداقت در قرآن و حکمت عملی و نقش آفرینی آن در تعالی اجتماع

علی نیکوئی^۱

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی شیراز، شیراز، ایران.

2539027261@iau.ir

پژوهشی



چکیده

انسان چه مدنی بالطبع باشد و چه مدنی بالاستخدام، موجودی اجتماعی است و تعالی زیست اجتماعی او مستلزم عواملی است که باعث ایجاد و تداوم نظم و انسجام جامعه می‌گردد. ازجمله این عوامل، میزان حاکمیت «صداقت» بر روابط اجتماعی است. «صداقت» ملکه‌ای است نفسانی که در گفتار به صورت راست‌گویی و در کردار به صورت راست‌کرداری نمود می‌یابد و سرمنشأ آن راستی در اعتقاد است و سایر فضایل اخلاقی از این ملکه نفسانی نشئت می‌گیرند و بدین دلیل است که علمای اخلاق آن را «اشرف صفات نفسانی» و رئیس اخلاق ملکیه دانسته‌اند. این پژوهش با هدف پاسخ به این سؤال شکل گرفته است که: «جایگاه صداقت در قرآن و حکمت عملی چیست؟ تأثیر و نقش آفرینی آن در تعالی اجتماع چگونه است؟» روش این پژوهش از حیث جمع‌آوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و از لحاظ پردازش اطلاعات، توصیفی و تحلیلی است. نتیجه پژوهش «صدق و راستی» را به عنوان مهم‌ترین عامل «اعتماد» در اجتماع، سبب ایجاد و استمرار نظم و انسجام اجتماعی می‌داند و آن را شرط بقای جامعه و مشروعیت حاکمان می‌شمرد و «امنیت» را به عنوان شاخصه دیگر جامعه متعالی، ره‌آورد التباس اعضای آن به صداقت در ابعاد گوناگون می‌داند. از نظر نویسنده: «صدق» در اعتقاد و تطابق انگاره با عالم واقع، زمینه نگرش صحیح بشریت به «پیشرفت و توسعه پایدار» را فراهم می‌آورد و مانع ضایع شدن حقوق آیندگان و دفع ایداء محیط زیست و باعث سعادت در حیات اخروی می‌گردد. جامعه متعالی با تجلی «عدالت» در عرصه‌های مختلف تحقق می‌یابد و این مهم جز با استقرار فضایل اخلاقی منبعث از ملکه «صداقت» غیرممکن است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، حکمت عملی، صداقت، تعالی اجتماع، جامعه، عدالت، امنیت، توسعه پایدار، اعتماد اجتماعی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۳/۲۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۰۳ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

◆ **استناد به این مقاله:** نیکوئی، علی (۱۴۰۵): ((جایگاه صداقت در قرآن و حکمت عملی و نقش آفرینی آن در تعالی اجتماع))، *قرآن و علوم اجتماعی*، ۲۱(۱)، ۹۸-۱۲۹. 10.22034/arq.2026.247828

۱. مقدمه

حکما، اندیشمندان و دلسوزان بشر از قدیم‌الایام به دنبال ایجاد جامعه آرمانی بوده‌اند. همچنان که از اهداف دین مبین اسلام، تشکیل اجتماع متعالی است (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۴: ۱۵۰) تعریف مکاتب مختلف از جامعه متعالی و رشد یافته و ارائه طرق وصول به آن متفاوت است، اما قرآن کریم به‌عنوان مهم‌ترین منبع دین اسلام، جامعه‌ای را مطلوب می‌داند که علاوه بر تأمین سعادت دنیوی افراد خویش، زمینه خوشبختی اخروی آنان را نیز فراهم نماید (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۴: ۱۵۹). این کتاب مقدس با تصحیح بینش‌ها و اعتقادات مردم، انشاء احکام لازمه و ابلاغ خُلقیات حسنه، سعی در ایجاد چنین جامعه‌ای دارد. این فرمان‌ها، بر پایه حق، واقعیت نفس‌الامری، صداقت و راستی، استوار است و اگر به‌درستی و کمال در جامعه تجلی یابد، جامعه آرمانی، ایده آل و متعالی تشکیل می‌گردد. دست‌یابی به شاخصه‌های جامعه متعالی با ترسیمی که در مکتب تشیع از اجتماع هم‌زمان با حاکمیت حضرت ولیعصر (عج) صورت گرفته، چندان مشکل نمی‌نماید. در آن اجتماع، همه در امنیت کامل به سر می‌برند (نور: ۵۵)، جامعه، به پیشرفت فنی و علمی چشمگیری نائل می‌گردد (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۲: ۳۳۶)، برکت و فراوانی نعمت به وجود می‌آید (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۲: ۳۳۷)، تمام افراد جامعه به یکدیگر اعتماد دارند و عدالت فراگیر می‌شود (هلالی، ۱۴۰۵، ۱: ۱۷۳) و نظم نوینی بر روابط انسانی حاکم می‌گردد.

این مقاله، پس از بررسی لغوی، اصطلاحی و قرآنی «صدق»، به دنبال تبیین نقش صداقت در تعالی اجتماع است و به جهت رعایت اختصار به ذکر چند نمونه از شاخصه‌های جامعه متعالی و تأثیرگذاری صداقت بر آن اکتفا نموده است.

۲. پیشینه پژوهش

«صداقت» و «جامعه متعالی» دو مقوله مستقلی است که مفسران و حکما، هرکدام به تفکیک پیرامون آن بحث کرده‌اند؛ بنابراین هرکدام از آن دو دارای دو

پیشینه یکی در نزد حکما و فلاسفه و دیگری در نزد مفسران قرآن هستند. مفسران قرآن ذیل واژه «صدق» و مشتقات آن، به تبیین این مفهوم پرداخته‌اند و حکما و فلاسفه در خصوص چیستی و ماهیت و ضرورت آن بحث کرده‌اند. از سوی دیگر ارائه طریق وصول به اجتماع متعالی، همواره مورد اهتمام حکما، بوده است و کتب و مقالات فراوانی تحت عناوینی همچون؛ جامعه آرمانی، مدینه فاضله، آرمان‌شهر، شهر اسلامی، اتوپیا و... به رشته تحریر درآمده است. علاوه بر فلاسفه یونان باستان، حکمای اسلامی همچون؛ ابونصر فارابی، ابوالحسن عامری، اخوان الصفا، ابن مسکویه، ابن سینا، نظام الملک، خواجه نصیرالدین طوسی، حسینی قزوینی حائری و... در این راستا قلم زده‌اند. همچنان که بسیاری از مفسران ذیل آیاتی که نوید حکومت حضرت مهدی (عج) می‌دهد و محدثین و شارحان احادیث ذیل احادیث ظهور، به بیان برخی از ویژگی‌های جامعه آرمانی پرداخته‌اند. علاوه بر تلاش‌های سلف صالح در راستای تبیین مفاهیم و مصادیق «صدق» و «جامعه متعالی»، اخلاف ایشان و محققین معاصر نیز این دو مهم را مغفول نگذاشته‌اند و بنا به اقتضا و به قدر بضاعت علمی بدان پرداخته‌اند، اما هیچ کدام، رابطه صداقت و تأثیر آن بر دستیابی به اجتماع متعالی را مورد بررسی قرار نداده‌اند.

در مورد صدق برخی از مطالعات بدین صورت است که دانش‌نما و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی قرآنی نقش آرامش آفرینی صداقت و موارد استثنائی آن در جامعه انسانی» به بیان تفاوت صدق در اسلام و مکاتب دیگر، کیفیت حصول آرامش فردی و اجتماعی در سایه صداقت و ذکر موارد استثنائی جواز تخطی از صداقت پرداخته است. زینلی بهزادان (۱۴۰۱) در مقاله «معناشناسی لسان صدق در قرآن کریم»، تفسیر «لسان صدق» را به «ستایش»، «یادکرد» و «شهرت» منتفی می‌داند و آن را به وعده‌های پیامبرگونه و صادق درباره پسینیان ارتباط می‌دهد. پور شیخ علی اندوه جردی و همکاران (۱۴۰۰)، در مقاله «واکاوی قدم صدق در قرآن کریم»، قدم صدق را به ثبات قدم، صبر، استقامت در راه خداوند تفسیر نموده‌اند و آن را از پایه‌های تربیتی دین مقدس اسلام

می‌دانند. صابری وزنه (۱۴۰۰) در مقاله «صدق در قرآن و تفسیر» به بررسی معنای لغوی صدق و کاربرد این ماده و اشتقاقیات آن در قرآن و حدیث پرداخته است. الله‌وردی (۱۳۹۹) مقاله‌ای با عنوان «ناکارآمدی مفهوم تطابقی صدق در فلسفه علم پوپر» به رشته‌ی تحریر درآورده است، همین نویسنده (۱۳۹۸) مقاله «صدق در فلسفه علم پوپر و مفهوم سمانتیکی صدق تارسکی» را نیز نگاشته است. از دیگر مقالات در این حوزه می‌توان به «سنجش کارآمدی معناشناسی علامه طباطبایی و ایزتسو در مفهوم صدق» نوشته صالحی شهرودی و همکاران (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی مفهوم صدق در قرآن، روایات و صحیفه سجادیه» اثر دریاییگی (۱۳۸۷) و «مفهوم صدق از دیدگاه ویتگنشتاین» نگاشته غروی (۱۳۸۵) اشاره کرد. همچنین کافی (۱۳۹۵) در مقاله «کاربرد صدق و توجیه آن در معرفت‌شناسی علم دین»، ابتدا به تشریح نظریات مختلف معرفت‌شناسانه (تطبیقی، انسجامی، عمل‌گرائی، اجماع عقلی، پدیدارشناسی) در باب «صدق» می‌پردازد و سپس «صدق در قرآن» را تلفیقی از نظریه مطابقت و انسجام می‌داند. برومند و همکاران نیز در مقاله «بررسی صدق از دیدگاه قرآن»، پس از تبیین نحوه اتصاف گزاره‌ها به صدق و کذب، به تفاوت صدق در نزد انسان‌ها، با صدق در نزد خدا پرداخته است. دومین مقوله‌ای که پیشینه این پژوهش بدان بازمی‌گردد؛ جامعه متعالی است. علاوه بر آنچه در ابتدای سخن از پژوهش‌های سلف صالح مذکور افتاد، می‌توان به مقالات «تبیین مفاهیم کلیدی شهر اسلامی در تفکر مدینه فاضله فارابی» نوشته نقی‌زاده و همکاران (۱۴۰۱)، «مؤلفه‌های جامعه صالح در اندیشه امام موسی صدر» نگاشته پاشایی و همکاران (۱۴۰۱)، «آرمان‌شهر اسلامی از منظر امام رضا (ع)» اثر اسفندیاری و همکاران (۱۳۹۵)، «آرمان‌شهری در شهرهای آرمان شیعی» نوشته ادیب‌خواه (۱۳۹۴) اشاره نمود. بهنیافر، (۱۳۹۴) در مقاله «آرمان آرمان‌شهر» به نقد و بررسی کتاب «آرمان‌شهر بر اساس آرای شهید مرتضی مطهری» پرداخته است. کلباسی اشتری و همکاران (۱۳۹۳)، مقاله «جایگاه عدالت در اتویای افلاطون و مدینه فاضله فارابی» را نوشته و احمدی و همکاران (۱۳۹۱) به سیر تفکرات مسلمین پیرامون جامعه متعالی در مقاله «سیر

تفکرات پیرامون مدینه فاضله در جهان اسلام» پرداخته‌اند. «جایگاه اخلاق در مدینه فاضله فارابی» اثر مدرسی (۱۳۹۱) و «جامعه آرمانی در کلام حضرت زهرا (س)» تألیف ریاحی‌زمین (۱۳۸۷) از دیگر آثار تألیف شده در این زمینه هستند. بررسی پیشینه پژوهش حاکی از عدم التفات محققین به تأثیر صداقت در نیل به مدینه فاضله است. پژوهش پیش‌رو به دنبال ترسیم نقش این مهم در شاکله شهر آرمانی اسلام و تعالی جامعه ایمانی است.

۳. روش تحقیق

در این پژوهش اسنادی با استفاده از ابزار فیش‌برداری، اطلاعات و داده‌های لازم از کتب مرجع، مقالات و تارنماها و نرم‌افزارهای مربوطه جمع‌آوری گردید. داده‌ها به روش کتابخانه‌ای از قرآن کریم، کتب مرجع اخلاقی مانند جامع السعادات، معراج السعاده، محجه البیضاء و احیاء علوم الدین غزالی، تفاسیر شاخص قرآن کریم به‌ویژه تفسیر المیزان گردآوری شد و سپس به روش توصیفی و تحلیلی موردبحث، بررسی و نتیجه‌گیری قرار گرفت.

۴. مفهوم‌شناسی

«صدق»، در مقابل کذب است و اصل استفاده آن در سخن است و از انواع سخن، آن را ویژه خبر می‌دانند. راغب می‌گوید: «صدق و کذب به‌صورت عرض در انواع دیگر کلام هم آمده است، مثل استفهام، امر و دعا» و در ادامه صدق را مطابقت گفتار با نیت و ضمیر و یا چیزی که از آن خبر داده‌شده است می‌داند و صدیق را فردی می‌خواند که صدق و راستی از او زیاد سر بزند (راغب، ۱۴۱۲ ق: ۴۷۸). ابن فارس می‌نویسد: «صاد و دال و قاف دلالت می‌کند بر نیرو در چیزی از لحاظ سخن و غیر آن و صدق متضاد کذب است، چراکه کذب پشتوانه و نیرویی ندارد و باطل است» (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ۳: ۳۳۹). علامه مصطفوی پژوهش جامعی از این لغت ارائه می‌نماید و صدق را به تمامیت و سلامت از خلاف و تطبیق برحق معنا می‌کند و معنای آن را به

اختلاف موارد، متفاوت می‌داند و بر هفت مورد کلی تقسیم می‌نماید. جدول شماره یک خلاصه گفتار ایشان را نشان می‌دهد:

ردیف	مورد	معنا	مثال قرآنی
۱	صدق در اعتقاد	مطابقت با حق و واقعیت	أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (قلم: ۴۱)
۲	صدق در اظهار اعتقاد	مطابقت با اعتقاد و بدون نفاق	إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (جمعه: ۶)
۳	صدق در سخن و خبر	مطابقت با مخبر عنه	وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا (نساء: ۸۷)
۴	صدق در سخن انشائی	تطابق انشاء با قلب و نیت	مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ (احزاب: ۲۳)
۵	صدق در عمل	کمال عمل	وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (یوسف: ۸۸)
۶	صدق در مطلق امور	صداقت در تمام ابعاد	وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ (اسراء: ۸۰)

جدول شماره «۱» (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ۶: ۲۶۱)

اما علامه طباطبایی، صدق را، همان تطابق گفتار با خارج و واقع می‌داند و سپس می‌افزاید: «از آنجایی که به‌طور استعاره و مجاز اعتقاد و عزم و اراده را هم قول نامیده‌اند، در نتیجه صدق را در آن‌ها نیز استعمال کرده، انسانی را هم که عملش مطابق با اعتقادش باشد و یا کاری که می‌کند با اراده و تصمیمش مطابق باشد و شوخی نباشد، صادق نامیده‌اند» (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۹: ۵۸۴). از کاوش در کتب اخلاق و تفسیر به دست می‌آید: «صدق و راستی» ملکه‌ای است، نفسانی که در گفتار به‌صورت راست‌گویی و در کردار به‌صورت راست‌کرداری نمود می‌یابد و سرمنشأ آن راستی در اعتقاد است و فضایل دیگری از این ملکه نفسانی نشئت می‌گیرد. اخلاص، وفای به عهد، صفا و یکرنگی از

این جمله‌اند و تحلیۀ نفس به این ملکہ فاضله، رافع رذایلی همچون دروغ‌گویی، تهمت، ریا و نفاق است و شاید به همین لحاظ است که علمای اخلاق آن را «اشرف صفات نفسانیه و رئیس اخلاق ملکّیه» دانسته‌اند (نراقی، ۱۳۷۴: ۵۸۰)؛ بنابراین گفتار، جایگاه «صدق و راستی» در حکمت معلوم می‌گردد؛ زیرا در علم اخلاق به‌عنوان شاخه‌ای از حکمت عملی، پیرامون صداقت و اقسام آن بحث می‌شود. توضیح اینکه؛ حکما، حکمت را به دو بخش عملی و نظری تقسیم می‌کنند و حکمت نظری از هست‌ها سخن می‌گوید و شامل الهیات، طبیعیات و ریاضیات می‌گردد و حکمت عملی از بایدها و نبایدهای مبتنی بر همان هست‌ها بحث می‌کند که شامل اخلاقیات، علم تدبیر منزل و سیاست مُدن می‌شود (مطهری، ۱۳۸۴، ۲: ۷۵) و صداقت سرمنشأ تمام فضایل اخلاقی است که علم اخلاق به دنبال تحلیۀ جان‌ها به آن فضایل است.

۵. اقسام صدق در گسترۀ اخلاق و حکمت عملی

اکثر اخلاقیون و حکما، «صدق» را برشش قسم منقسم نموده‌اند که به‌اختصار می‌آوریم:

۱. **صدق در گفتار** است که برای آن اقسامی ذکر کرده‌اند: صدق در شهادت، سوگند، وفای به عهد و خبر (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ ق، ۸: ۱۴۱).

۲. **در نیت و اراده**: یعنی شخص در تمام حرکات و سکنات جز خداوند انگیزه‌ای نداشته باشد؛ و برای آن، مثال تکذیب سخن منافقین را آورده‌اند: «وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّ الْمُنَافِقِيْنَ لَكَاذِبُوْنَ» (منافقین: ۲) درحالی که آن‌ها گفتند: «اِنَّكَ لَرَسُولُ اللّٰهِ» (منافقین: ۲) و این سخن راست است ولیکن خداوند آن‌ها را تکذیب کرد و این از جهت آنچه بر زبان جاری کردند نبود، بلکه حق تعالی چیزی را که منافقین در دل داشتند، تکذیب می‌نماید (غزالی، بی‌تا، ۱۴: ۲۰۰).

۳. **صدق در عزم**: «صادق و صدیق کسی است که عزم خود را در همه امور خیر، قوی و کامل یابد به‌طوری که هیچ‌گونه انحراف و ضعف و تردید در آن وجود نداشته، بلکه نفس او همیشه قاطعانه مصمم به انجام امور خیر باشد»

(فیض کاشانی، ۱۴۱۷ ق، ۸: ۱۴۴).

۴. صدق در وفای به عزم: زمانی است که باید به عزم و اراده خود جامه عمل پوشید و انسان در این هنگام نباید دستخوش غرایز، هوای نفس یا موانع دیگر قرار گیرد (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ ق، ۸: ۱۴۴).

۵. صدق در اعمال است؛ یعنی اینکه ظاهر اعمال فرد با باطنش سازگار باشد و این به این معنی نیست که اگر عمل صالحی مبتنی بر باطن ناصالح است، او عمل را ترک نماید، بلکه باید سعی در اصلاح باطن نماید. «اگر ظاهرش خلاف باطنش باشد و عمداً مرتکب شود عمل او «ریا» و فاقد اخلاص است و اگر بدون قصد باشد صدق عمل را از دست داده است» (نراقی، بی تا، ۲: ۳۶۴).

۶. صدق در مقامات دین: «عالی ترین درجات صدق و کمیاب ترین آن است و عبارت است از: صدق در خوف، رجاء، تعظیم، زهد، رضا، توکل، حب و سایر موارد در این امور» (غزالی، بی تا، ۱۴: ۲۰۴).

۶. صدق در قرآن

واژه صدق و مشتقات آن بیش از صدر بار در قرآن بکار رفته است؛ و در هر کدام از این مشتقات، نوعی وابستگی معنایی به «صدق و راستی» وجود دارد. کاربرد برخی از مشتقات «صدق» در قرآن عبارت است از: قرآن تصدیق کننده کُتب ماقبل، صدقات، احکام و شمول و نحوه پرداخت آن، صداقت خدا و رسولانش، صداق و مهریه زنان، صدق و راستی رؤیای پیامبر (ص)، راست گویی هُدهد، لسان صدق، صدق به معنای دین حق و ...

در ادامه آیاتی را که مستقیماً با فضیلت اخلاقی «صدق و راستی» ارتباط دارد، می آوریم و ضمن ترجمه به بررسی نظریات مفسرین بالأخص علامه طباطبایی حول آن می پردازیم، کاوش در این آیات ما را به معنای صدق و اقسام و آثار آن از منظر قرآن کریم واقف می سازد.

۱. «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

الْأَخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۷)؛ نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را باوجود دوست داشتنش، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد و نماز را برپای دارد و زکات را بدهد و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفادارانند؛ و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند؛ آن‌اند کسانی که راست گفته‌اند و آنان همان پرهیزگاران‌اند.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه صدق را وصفی می‌داند که تمامی فضایل علم و عمل را در برمی‌گیرد و به اعتقاد ایشان «صدق» با چهار ریشه اخلاق فاضله یعنی: «عفت، شجاعت، حکمت و عدالت» ملازم یکدیگرند. وی در تبیین این عقیده چنین می‌نگارد: «آدمی غیر از اعتقاد و قول و عمل، چیز دیگری ندارد، وقتی بنا بگذارد که جز راست نگوید، ناچار می‌شود این سه چیز را با هم مطابق سازد، یعنی نکند مگر آنچه می‌گوید و نگوید مگر آنچه را معتقد است و گرنه دچار دروغ می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۱: ۶۵۱).

وی انسان را فطرتاً خاضع در مقابل حق می‌داند، هرچند در ظاهر اظهار مخالفت کند و بر این اساس اگر کسی بنای راستی داشته باشد، با حق مخالفت نمی‌کند و تنها چیزی را می‌گوید که به آن معتقد است و عملش نیز منطبق بر گفتار و اعتقادش می‌شود و در نتیجه واجد مجموع ایمان خالص، اخلاق فاضله و عمل صالح می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۱: ۶۵۲).

این آیه بسیاری از فضایل را با صداقت لازم و ملزوم یکدیگر می‌داند و باعث تصور معنای جامعی از «صدق» می‌شود و ویژگی‌های همسانی را برای ابرار، متقین و صادقین متذکر می‌شود و «عمل به وظایف دینی و تعهدات اجتماعی را نشانه صداقت دانسته است» (قرائتی، ۱۳۸۸، ۱: ۱۷۲).

۲. «وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء: ۶۹)؛ و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگان‌اند و آنان چه نیکو همدمان‌اند. ترتیب مندرج در آیه بر اساس مراتب و مقامات صاحبان آن اوصاف است؛ بنابراین «بعد از مقام نبوت مقامی بالاتر از مقام صدق و راستی نیست» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳: ۴۶۰).

«صدیق»، صیغهٔ مبالغه از «صدق» است و به فردی که بسیار صادق باشد «صدیق» گویند و «صدق»، منحصر در گفتار نمی‌گردد. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، صدق در گفتار را صرفاً یکی از مصادیق صداقت می‌داند و حتی گفتار را هم جزء افعال انسان می‌شمرد که از عضوی به نام زبان صادر می‌گردد و بنا به نظر ایشان صدیق کسی است که در گفتار و کردار و اعتقادش صادق باشد. ایشان «صدیق» را این‌گونه معرفی می‌نماید:

«صدیق آن کسی است که به هیچ وجه دروغ در او راه ندارد و چنین کسی کاری که حق بودن آن را نمی‌داند، نمی‌کند، هرچند که مطابق با هوای نفسش باشد و سخنی را که راست بودن آن را نمی‌داند، نمی‌گوید و قهراً حتی کسی به جز حق را هم نمی‌بیند، پس او کسی است که حقایق اشیاء را می‌بیند و حق می‌گوید و حق انجام می‌دهد.» (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۴: ۶۵۱)

البته در بسیاری از تفاسیر بالأخص تفاسیر روایی «صدیقین» را به امامان معصوم علیهم السلام تفسیر نموده‌اند (حویزی، ۱۴۱۵ ق، ۱: ۵۱۴؛ بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ۲: ۱۲۴) اما، این از باب تعیین اَکَم مصادق «صدیقین» است و «معنی انحصار را نمی‌رساند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳: ۴۶۱)؛ بنابراین شامل تمام افرادی که در اعتقاد، گفتار و عمل، بسیار صادق باشند می‌گردد.

۳. «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (مائده: ۱۱۹)؛ خدا فرمود: این، روزی است که راست‌گویان را راستی‌شان سود بخشد. برای

آنان باغ‌هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. همیشه در آن جاودان‌اند، خدا از آنان خشنود است و آنان [نیز] از او خشنودند. این است رستگاری بزرگ.

این آیه تأیید و تصدیق ضمنی سخن حضرت عیسی (ع) است و ایشان را با کنایه، جزء صادقین دانسته است. مفسرین در بیان معنای «یوم ینفع الصادقین صدقهم» اختلاف دارند، برخی آیه را چنین معنا می‌کنند که امروز، روزی است که هر کس در دنیا راست گفته از آن بهره‌مند می‌شود (طبرسی، ۱۴۱۲ ق، ۱: ۳۶۴). برخی این چنین معنا کرده‌اند که «صدق» صادقین در قیامت برایشان نافع است و «صدق» کافرین و کاذبین در قیامت برایشان سودی ندارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۱۳: ۴۶۸).

علامه طباطبایی با استناد به اینکه دنیادار تکلیف و آخرت خانه پاداش و مجازات است می‌فرماید: «مراد از «صدق صادقین» صداقت ایشان است در دنیا نه در آخرت. به دلیل اینکه دنبال آن فرمود: «لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...» و روشن است که این جَنّات پاداشی است از طرف خدای تعالی در برابر صداقتشان در دنیا و نفعی هم که فرمود عایدشان می‌شود همین جَنّات است» (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۶: ۳۶۰).

نظر به آیات قبل از آیه فوق‌الذکر حاکی از این است که حضرت عیسی (ع) در ظرف زمانی قیامت، افعال و اقوال گذشته خود [در دنیا] را برای خداوند بیان می‌نماید و باری تعالی نیز بیان او را مورد تصدیق قرار می‌دهد؛ بنابراین تصدیق خداوند شامل صداقت ایشان در افعال و نیز اقوال می‌گردد. علامه طباطبایی ضمن پذیرش انواع صدق اعم از قولی و فعلی در این آیه، نکته ظریف دیگری بر این گفتار می‌افزاید. ایشان می‌فرماید: «علاوه بر این، صداقت در قول خود مستلزم صداقت در فعل یعنی صراحت و پاکی از نفاق هم هست و صداقت در قول خواه‌ناخواه کار انسان را به صلاح و سداد می‌کشاند» (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۶: ۳۶۰).

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با راستان باشید.

اگرچه «صدق» دارای مراتب است؛ اما در بیان مصداق «صادقین» در این آیه بین علما و مفسرین گفتگو است. مفسرین شیعه، اهل بیت علیهم السلام را مصداق «صادقین» می دانند (قمی، ۱۳۶۳، ۱: ۳۰۷؛ حویزی، ۱۴۱۵ ق، ۲: ۲۸۰) و بسیاری از مفسرین اهل تسنن، صحابه و بالأخص دو خلیفه را مصداق آن می دانند (طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۱: ۴۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ۶: ۴۳)؛ اما آنچه بر اعتقاد مفسرین شیعه صحّه می گذارد عبارت‌اند از:

۱. دستور به معیت و تبعیت بدون قید و شرط در آیه نشان از «عصمت» صادقین دارد و از سوی دیگر تاریخ گواهی می دهد که تمامی صحابه معصوم نبوده‌اند بلکه به استناد آیه تطهیر، صرفاً اهل بیت پیامبر علیهم السلام معصوم هستند.

۲. «مفهوم آیه عام است و تمام زمان‌ها را در بر می گیرد، ولی صحابه پیامبر (ص) در زمان محدودی بوده‌اند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۸: ۱۸۱). فخر رازی با استناد به عام بودن لفظ آیه، معتقد است که صادقین در تمام زمان‌ها وجود دارند و صادقین را به اجماع امت تفسیر می کند و نتیجه می گیرد که اجماع امت حجت است (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۱۶: ۱۶۱). مفسرین در ردّ سخن فخر رازی دلایلی آورده‌اند:

اولاً: جمیع امت در مسائل محدودی اجماع دارند و حال آنکه همراهی با صادقان یک وظیفه عمومی است و در همه جا و همه چیز به آن امر شده است.

ثانیاً: زمان نزول آیه هیچ عرب‌زبانی از لفظ «صادقین» اجماع امت را متوجه نمی شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۹: ۵۱)؛ اما برخی از اهل تسنن نیز در کنار روایاتی که مصداق این آیه را صحابه یا دو خلیفه می دانند، احادیثی نقل نموده‌اند که بیان می کند منظور از این آیه، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ۳: ۲۹۰)؛ اما فارغ از تعیین مصداق آیه، آنچه محل بحث ماست این است که چه چیزی باعث شده، «صادقین» به مقامی دست یابند تا بر اثر آن، دیگران مأمور به همراهی و تبعیت از ایشان شوند. روشن است که جواب سؤال، مندرج در وصف «صادقین» است. آری، «صدق» کامل و همه‌جانبه ایشان، دلیل وصول به این مقام والا است.

۵. «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا* لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا» (احزاب: ۲۳ - ۲۴)؛ از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند، برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آن‌ها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند* تا خدا راست‌گویان را به [پاداش] راستی‌شان پاداش دهد و منافقان را اگر بخواهد، عذاب کند یا بر ایشان ببخشد که خدا همواره آمرزنده مهربان است.

در این آیات صداقت و صادقین در مقابل نفاق و منافقین قرار گرفته است و عبارت: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ...» اشاره به ثبوت صدق در عهدی است که مؤمنین با خدا و رسولش بسته بودند و آن این بود که هنگام کارزار پشت به دشمن ننمایند. البته می‌دانیم که خصوص نزول مانع عمومیت حکم نیست (سیوطی، ۱۴۲۱ ق، ۱: ۱۲۳) و بر همین مبنا امام حسین (ع) این آیه را، هنگام وداع با شهدای کربلا تلاوت می‌فرمودند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ۴: ۱۸۱)؛ بنابراین «صدق» در آیات مورد بحث معنای وسیعی دارد و «شامل قول و فعل صادقین» می‌گردد (حق‌ی برسوی، بی‌تا، ۷: ۱۶۰). واضح است پذیرش توبه منافقین، منوط به توبه ایشان و بازگشتشان از نفاق به صدق است (سلطان‌علی شاه، ۱۴۰۸ ق، ۳: ۲۴۴).

۶. «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب: ۳۵)؛ مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادت‌پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است. ذیل این آیه در تفسیر کشاف می‌خوانیم: «الصادق؛ الذی یصدق فی نیته وقوله

و عمله» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۳: ۵۳۹) یعنی صادق کسی است که در نیت و گفتار و کردار، دارای صدق و راستی است. علامه طبرسی نیز همین تعبیر را برای مفهوم «صادق» به کار می‌برد (طبرسی، ۱۴۱۲ ق، ۳: ۳۱۵). علامه طباطبایی در معنای «الصادقین والصادقات» می‌فرماید: «کلمه صدق به معنای هر فعل و قولی است که مطابق با واقع باشد و مرد و زن با ایمان هم در ادعای دین‌داری صادق‌اند و هم در گفتار راست می‌گویند و هم خلف وعده نمی‌کنند» (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۱۶: ۴۷۰)؛ بنابراین اکثر مفسرین «صادق» را به فردی اطلاق نموده‌اند که در تمام شئون و ابعاد شخصیتی اعم از نیت، گفتار و کردار، اهل صدق و راستی باشد. در آیه بالا ده صفت از صفات ممدوح بکار رفته که زمینه‌ساز دستیابی به مغفرت الهی و اجر عظیم است.

۷. «طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ» (محمد: ۲۱)؛ فرمان‌پذیری و سخنی شایسته برایشان بهتر است و چون کار به تصمیم کشد، قطعاً خیر آنان در این است که با خدا راست [دل] باشند.

این آیه منافقین بیمار دل را در مقابل مؤمنین راستین قرار می‌دهد. منافقین در معیت مؤمنین آرزوی جهاد می‌کردند، اما همین که امر جدی شد و آیه جهاد نازل شد، رنگ عوض نموده و سخنان زشت و ناپسند بر زبان می‌راندند، ایشان گاهی می‌گفتند: «لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ» (توبه: ۸۱) و زمانی می‌گفتند: «...مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» (احزاب: ۱۲) لذا خداوند در آیه می‌فرماید: «اگر امر خدا را اطاعت می‌نمودند و سخن پسندیده می‌گفتند و هنگامی که امر جهاد منجز و مستحکم می‌شد با خداوند از در صدق و صفا درمی‌آمدند برای آنان بهتر بود». این آیه حکایت از این دارد که صحنه‌های سخت زندگی، وسیله‌ای است برای تمیز صادقان از مدعیان صدق، همچنانکه در آیات دوم و سوم سوره عنکبوت، براین مطلب تأکید می‌فرماید.

۸. «وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا» (اسراء: ۸۰)؛ و بگو: پروردگارا، مرا [در هر کاری] به طرز درست داخل کن و به طرز درست خارج ساز و از جانب خود برای من تسلطی یاری بخش قرار ده.

این آیه، آینه ایده آل یک مؤمن بالله است و آن این است که اول تا آخر امور مربوطه اش بر اساس صدق و حقیقت باشد. علامه طباطبایی در ذیل این آیه می فرماید: «اگر ادخال و اخراج را به صدق اضافه کرده به این عنایت است که دخول و خروج در هر امری دخول و خروجی باشد که متصف به صدق و دارای حقیقت باشد، نه اینکه ظاهرش مخالف با واقع و باطنش باشد یا یک طرفش با طرف دیگرش متضاد بوده باشد» (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۱۳: ۲۴۲).

در تشریح سخن علامه، باید گفت، گواهی ظاهر برخی از افراد با حقیقت و باطن ایشان متفاوت است. آنان بر زبان چیزی می رانند که خلاف آن را در قلب می گذرانند؛ و عده ای دیگر اعمالشان را با نیت الهی آغاز می نمایند. اما در میانه راه منحرف شده و آن اعمال را با اغراض دیگر به انجام می رسانند؛ بنابراین خداوند به حضرت رسول (ص) تعلیم می دهد که از پروردگار در همه حرکات، افعال، گفتار و آثار خود از آغاز تا انجام صدق و خلوص استدعا نماید. از این آیه می توان استفاده کرد که برای رسیدن به اهداف انسانی و الهی نمی توان از وسایل باطل استفاده نمود، چرا که هم آغاز و هم پایان امور باید صادقانه باشد. علاوه بر این آیه مذکور دو رمز پیروزی را بیان می فرماید: «یکی صداقت و دیگری تکیه بر قدرت لایزال الهی» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۲: ۲۲۶) و البته می توان گفت جلب حمایت قدرت الهی نیز نتیجه ورود و خروج صادقانه در امور است.

۹. «لَيْسَ الْصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا» (احزاب: ۸)؛ تا راستان را از صدقشان باز پرسد و برای کافران عذابی دردناک آماده کرده است. پیرامون سؤال از صادقین، کیفیت و مصداق سؤال از ایشان در میان مفسرین اختلاف نظر است؛ برخی سؤال را از پیامبران و پیرامون امت هایشان دانسته اند. برخی می گویند سؤال از راست گویان و درباره توحید، عدل و شریعت اسلامی است، عده ای بر این باورند که سؤال از راست گویان درباره انگیزه راست گویی ایشان است و... (طبرسی، بی تا، ۸: ۵۳۱). علامه طباطبایی هیچ کدام از توجیهات را دل چسب نمی داند. ایشان می فرماید: «معنای سؤال از صادقان پیرامون

صدقشان، این است که صدق باطنی خود را اظهار کنند و در مرحله گفتار و کردار آن را نمایش دهند و خلاصه در دنیا عمل صالح انجام دهند (چون عمل صالح مساوی است با تطابق گفتار و کردار با صدق باطنی)» (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۱۶: ۴۱۸).

علامه طباطبایی اخذ میثاق از انبیاء را قبل از این دنیا و دنیا را ظرف ظهور صداقت می‌داند و معتقد است تکالیف دینی به نحوی تشریع شده است که با مقتضای میثاق سازگار باشد تا در نتیجه آن صدق که در بطون دل‌ها نهفته است در گفتار و کردار، ظهور و جلوه کند (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۱۶: ۴۱۸)؛ بنابراین آنچه از آیه و نظرات مفسران به دست می‌آید، علت غایی اخذ میثاق از انبیاء، سؤال از صادقین و به تعبیر علامه، اظهار صدق صادقین در دنیاست. البته هر کس هم که اهل کذب و کفر باشد، جهنم در انتظار اوست.

واضح است اگر فردی به عهدی که در عالم «الست» با خدا بسته، صادقانه وفا نماید یعنی توحید را محور نیات، افعال و اقوال خود قرار دهد، تمام امورات زندگی خود را بر مبنای راستی و درستی بنیان نهاده است و شریعت او را از تمام جهات، صادق تربیت می‌نماید. چنین فردی هم در ارتباط با خدا و هم در ارتباطات اجتماعی‌اش صادق است.

۱۰. «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَهْنٍ* فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۴ و ۵۵)؛ در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغ‌ها و نهرها، در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند.

در معنای «صدق» در این آیه نیز مفسرین، سخنانی نزدیک به هم دارند؛ طبری می‌گوید: «فی مقعد» یعنی مجلسی که حق است لغو و گناهی در آن نیست (طبری، ۱۴۱۲ ق، ۲۷: ۶۷). شیخ طوسی در التبیان (طوسی، بی‌تا، ۹: ۴۶۲) و طبرسی در مجمع‌البیان (طبرسی، بی‌تا، ۹: ۲۹۵) نیز قریب به همین مضمون تفسیر نموده‌اند. علامه طباطبایی کاربرد واژه «صدق» را دلیل بر آن می‌داند که بین صدق عمل و ایمان متقین با کسب این جایگاه رابطه مستقیم است (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۱۹: ۱۶۴). از تتبع در نظرات مفسران چنین به دست می‌آید؛

این جایگاه صادق هم به وسیله صدق متقین در اعمال و نیات و ایمان به دست می‌آید و هم صدق وعده الهی را عینیت می‌بخشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۳: ۸۰) و هم جایگاهی خالی از گناه، دروغ، غیبت، تهمت و انواع ناراستی‌ها و نادرستی‌ها است. آنجا همان مکانی است که صالحان و صادقان در دنیا برای ساختنش تلاش می‌نمودند.

۱۱. «الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» (آل عمران: ۱۷)؛ شکیبایان و راستگویان و فرمان‌برداران و انفاق‌کنندگان و آمرزش‌خواهان در سحرگاهان.

در این آیه پنج صفت از اوصاف متقین برشمرده شده است و دومین صفت مذکور، ویژگی صدق ایشان است. طبری صادقین را گروهی می‌داند که دهانشان راست‌گوست و در قلب و زبانشان راست‌اند و در نهان و آشکارا راست می‌گویند (طبری، ۱۴۱۲ ق، ۳: ۱۳۹). علامه طباطبایی «صادقین» را به راست‌گویان تفسیر می‌نماید و تفسیرش را بدین دلیل مستدل می‌نماید که اگر «صدق» به معنای اتم آن مراد بود، دیگر حاجتی به ذکر سایر صفات نبود و همین صفت شامل تمامی فضایل می‌شد. این استدلال علامه نشان می‌دهد که ایشان تصویر گسترده‌ای از صدق در اسلام در ذهن دارد که تمامی فضایل را در زیر چتر خود قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۳: ۱۷۶).

از بررسی آیات پیرامون صدق در قرآن نکات ذیل به دست می‌آید:

۱. «صدق و راستی» از فضایل است و انسان فطرتاً به خوب بودن آن اذعان دارد. استعمال مکرر عبارت «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» در قرآن حاکی از این امر است.

۲. «صدق» مراتبی دارد که بالاترین مرتبه آن درآیه «...وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» ذکر شده است و اهل بیت پیامبر (ص) مصداق‌های آن می‌باشند (توبه: ۱۱۹).

۳. اخذ میثاق از پیامبران (ع) با هدف غایی «ظهور صدق صادقین در این دنیا» صورت گرفته است (احزاب: ۷-۸).

۴. دنیا محل ظهور صدق صادقین است و البته آنان که به عهد الهی (یکتاپرستی) وفا نکنند، مشمول عذاب الهی می‌گردند (احزاب: ۸).

۵. «صدّیقین»؛ نعمت داده شدگانی هستند که در مرتبت بعد از انبیاء و قبل از شهدا و صالحین قرار گرفته‌اند (نساء: ۶۹).
۶. روز قیامت، روزی است که منافع صدق صادقین برای تمامی افراد مشخص می‌گردد (مائده: ۱۱۹).
۷. همیشه ادعای صدق در هر چیزی وجود دارد. اما اثبات آن نیاز به هزینه کرد و صرف ملزومات آن دارد. اثبات صدق در ایمان منوط به عمل به لوازم آن مثل هجرت، جهاد، ایثار مال و جان در راه خدا، اقامه نماز و امتثال اوامر الهی است (بقره: ۱۷۷، حجرات: ۱۵، حشر: ۸).
۸. پایین‌ترین مرتبه صدق، صدق در گفتار است که به فرموده علامه احتمالاً آیه ۱۷ آل عمران به آن اشاره دارد.
۹. انسان، باید همواره توفیق صدق را از آغاز تا انجام تمام امور از پروردگار استدعا نماید (اسراء: ۸۰).
۱۰. صدق، انسان را در قیامت به مقامات عالیّه می‌رساند (قمر: ۵۵).
۱۱. با توجه به مباحث گذشته می‌توان صدق در قرآن را به سه قسم، تقسیم نمود: الف) صدق در اعتقاد یعنی اینکه شناخت انسان مطابق با واقعیت باشد و شناخت صحیحی از جهان و آفریننده آن داشته باشد. ب) صدق در گفتار یعنی آنچه در باطن به آن معتقد است، بر زبان آورد و غیرازآن به زبان نیاورد. ج) صدق در عمل یعنی عملش منطبق بر گفتار و اعتقاد باطنی‌اش باشد.

۷. تعالی اجتماع در گرو صداقت

تلازم صدق با چهار ریشه اخلاق فاضله یعنی «عفت، شجاعت، حکمت و عدالت» (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۱: ۶۵۱)، آن را منشأ تعالی اجتماع قرار داده است؛ زیرا تعالی اجتماع بدون تخلق افراد آن به فضایل اخلاقی چهارگانه، قابل تصور نیست (فارابی، ۱۹۹۵ م). همچنانکه، تخلق انسان به این فضایل بدون آراستن نفس به فضیلت «صدق و راستی» محال می‌نماید؛ و جامعه‌ای متعالی می‌گردد و به سعادت اخروی و دنیوی می‌رسد و به قلّه‌های پیشرفت و توسعه پایدار

نائل می‌شود که نفوس آن به انشعابات فضایل چهارگانه آراسته باشند و از رذایل متناقض و متضاد آن پیراسته گردند و این جز با تکیه بر «صدق و راستی»، امکان‌پذیر نیست. در ادامه به نحو اختصار به برخی از آثار صدق در تعالی اجتماع اشاره می‌کنیم:

اعتماد اجتماعی: از مهم‌ترین سرمایه‌های اجتماعی هر جامعه که زمینه‌ساز رشد و بالندگی آن جامعه را فراهم می‌آورد، «اعتماد اجتماعی» است. اعتماد اجتماعی هزینه کنش‌ها و تعاملات اجتماعی را کاهش می‌دهد؛ و موجب افزایش انسجام و همبستگی می‌گردد و استمرار و پایداری نظم اجتماع را به ارمغان می‌آورد (چلپی، ۱۳۹۵: ۱۲). صداقت در تمام اقسامش اعتماد را است. صدق در «نیت» که به صورت «ایمان»، متجلی می‌گردد (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ ق، ۸: ۱۴۴)، به عنوان مهم‌ترین عامل کنترل درونی در بهنجار نمودن افراد جامعه مسلمان نقش بسزایی ایفاء می‌نماید. به نحوی که افراد خود را در محضر و منظر خدا می‌بینند و به گفتار و کردار ناصواب مبتلا نمی‌شوند و در نتیجه باعث سلب اعتماد، در جامعه نمی‌گردند. صدق در نیت، سرمنشأ صدق در گفتار می‌شود. وابستگی میزان راست‌گویی در جامعه با فراوانی اعتماد اجتماعی در آن از بدیهیات است و نیاز به استدلال ندارد. صداقت در گفتار در تمام حوزه‌های اقتصادی، علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و... جلب اعتماد می‌نماید (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۳: ۲۱۳). عدم صداقت در کردار، رذایل فراوانی همچون سرقت، کم‌فروشی، غش در معامله، اکل مال به باطل و... را باعث می‌شود که علاوه بر سلب اعتماد افراد جامعه از یکدیگر زمینه اضمحلال و سقوط جامعه را فراهم می‌آورد؛ بنابراین صداقت به عنوان مهم‌ترین عامل اعتماد را در اجتماع موجبات ایجاد و استمرار نظم اجتماعی را فراهم می‌آورد و از این طریق واحدهای منفک را در اجتماع به هم ارتباط داده و انسجام اجتماعی را پدید می‌آورد. همچنین صداقت بازیگران قدرت در جامعه، موجبات اعتماد اکثریت و مشروعیت ایشان را فراهم می‌آورد (چلپی، ۱۳۹۵: ۲۵).

امنیت: امنیت جزء نیازهای اولیه فرد و جامعه است (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۵: ۴۷).

مازلو، آن را در هرم سلسله نیازهای انسان بعد از نیازهای فیزیولوژیکی همچون؛ هوا، آب و غذا قرار داده است و آن را مقدمه‌ای برای خود شکوفایی انسان می‌داند (جس فیست و گریگوری جی، ۱۳۸۸: ۵۹۳). بر همین مبنا می‌توان سعادت و اعتلای یک جامعه را منوط به استقرار امنیت در آن دانست. به همین دلیل مؤسسه گاتوم، یکی از شاخصه‌های پیشرفت و تعالی هر جامعه‌ای را میزان امنیت موجود در آن جامعه می‌داند.^۱

امنیت را با رویکرد سلبی و ایجابی تعریف نموده‌اند. تعریف امنیت با رویکرد سلبی یعنی فقدان ناامنی و در یک تقسیم‌بندی می‌توان ناامنی را به دو قسم طبیعی و غیرطبیعی تقسیم نمود (غریاق زندگی، ۱۳۹۱، ۴: ۹۱). سیل، زلزله، طوفان، خشک‌سالی، قحطی و بلایای طبیعی دیگر، ازجمله عواملی هستند که از طبیعت پیرامون بشر نشئت می‌گیرند و موجودیت او را به مخاطره می‌اندازند. به‌صراحت قرآن کریم برخی از ناایمنی‌ها در طبیعت در راستای آزمایش انسان‌هاست (بقره: ۱۵۵). این دسته از بلایا و امتحانات یا به جهت تمییز صالح از طالح است (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۵: ۴۰۸) یا به دلیل ترفیع درجات صالحین و متقین؛ اما گاهی بلایای طبیعی، عذاب الهی است و کیفر اعتقادات، اعمال و اخلاقیات ناشایست است؛ بنابراین آزمون به بلایای طبیعی غیر از تعذیب و کیفر تلخ به آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۶: ۶۵۱). قرآن کریم ریشه بسیاری از ناامنی‌های در طبیعت را عدم صداقت در اعتقاد، گفتار و کردار می‌داند (نحل: ۱۱۲؛ اعراف: ۹۷-۹۹) و بالعکس امنیت در تمام ابعاد را حاصل صداقت در اعتقاد، قول و فعل می‌داند که به‌صورت ایمان و تقوا نمایان می‌گردد: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶)؛ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دست‌آوردشان [گریان] آنان را گرفتیم.

ایمان برآیند صدق در اعتقاد است و مؤمن کسی است که اعتقادش مطابق با

۱. رجوع شود به سایت: «peerity.com/ranking pro۳»

واقع است (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ۶: ۲۶۱) و در نیت خود چنان صداقت دارد که جز برای رضای خدا کاری انجام نمی‌دهد (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ۸: ۱۷۵) و تقوا حاصل صدق در گفتار و کردار است و تمام این‌ها بنا بر آیه فوق‌الذکر سبب رفع بلايا و مصائب طبیعی و جذب برکات و رشد و تعالی اجتماع است. علاوه بر این امنیت غیرطبیعی یا انسان‌ساخت نیز به «صدق و راستی»، وابستگی دارد. امنیت انسان‌ساخت خود، دارای زیرمجموعه‌های متنوعی است، همچون: امنیت فردی (مالی، جانی، عرض و آبرو...)، امنیت اجتماعی، امنیت عمومی، امنیت ملی، امنیت بین‌المللی، امنیت منطقه‌ای، امنیت روانی، امنیت غذایی و... به‌عنوان نمونه، دروغ امنیت روانی افراد را از بین می‌برد و جان، مال، عرض و آبروی مردم را در معرض خطر قرار می‌دهد یا کم‌فروشی به‌عنوان یک رفتار غیر صادقانه، علاوه بر سلب امنیت روانی، امنیت اقتصادی و غذایی افراد را مورد مخاطره قرار می‌دهد. امروزه، دشمنان از طریق تبلیغات کذب و سیاه نمایی، سعی در از بین بردن امنیت جوامع مخالف خود دارند؛ بنابراین مادامی که جامعه جهانی، به «صدق و راستی» در اعتقاد، قول و فعل، آراسته نگردد، از امنیت به‌عنوان یکی از شاخصه‌های مهم جامعه متعالی (نور: ۵۵) تهی می‌ماند.

پیشرفت و توسعه پایدار: اولین شرط دستیابی به پیشرفت و توسعه پایدار، شناخت صحیح از عالم هستی است. به بیان دیگر، زمانی افراد و جوامع در مسیر رشد و تعالی قرار می‌گیرند که به اعتقادی مطابق با واقع (صدق در اعتقاد) دست یابند. تا قبل از دهه ۱۹۶۰ میلادی، بسیاری از جوامع، پیشرفت و توسعه را صرفاً به جنبه‌های اقتصادی معطوف می‌دانستند و این به دلیل شناخت ناصحیح از محیط پیرامون بود، اما با توسعه اقتصادی برخی از جوامع، دغدغه‌های جدیدی همچون تخریب سریع منابع، به هم خوردن سیکل طبیعی حیات در کره زمین، تأثیرات سوء فناوری بر محیط زیست، افزایش بی‌عدالتی، مسئله فقر و پیامدهای اجتماعی آن باعث گردید که به مقوله توسعه، فراتر از اقتصاد نگرسته شود و بشر به این نتیجه رسید که «توسعه‌ای» مطلوب است که علاوه بر تأمین اقتصادی، حیات آیندگان را مورد مخاطره قرار ندهد و عدالت بین نسل‌ها را نیز

تأمین نماید (اصلائی، ۱۳۸۰، ۹۳: ۴۳).

اگرچه بشر به دیدگاه مطلوب‌تری نسبت به گذشته پیرامون پیشرفت و توسعه دست‌یافته است؛ اما هنوز با صدق در اعتقاد فاصله دارد. زمانی جوامع بشری می‌توانند به پیشرفت و توسعه پایدار دست یابند که علاوه بر تأمین سعادت تمام افراد در این دنیا، زمینه سعادت اخروی ایشان را نیز فراهم نمایند. به بیان دیگر توسعه‌ای پایدار و همه‌جانبه است که مبتنی بر ایمان به خدا، غیب و قیامت (صدق در اعتقاد) باشد. علاوه بر این هنگام بررسی موانع توسعه و پیشرفت جوامع، با عواملی روبرو می‌گردیم که ناشی از عدم تطبیق اعتقاد با واقعیت است. به عنوان نمونه برداشت نادرست از مفهوم زهد، قضا و قدر (سبحانی، ۱۳۵۰، ۲: ۹۷)، صبر، قناعت و... در بسیاری از اوقات مانعی بر سر راه پیشرفت جوامع بالأخص جوامع دینی بوده است. اینکه افراد برخلاف نظر قرآن (قصص: ۷۷)، عدم استفاده از دنیا را مطلوب پروردگار پندارند و به همین دلیل در مسیر آبادی و توسعه آن گام برندارند، مانعی است که ناشی از عدم شناخت خدا، اوامر و نواهی حضرتش می‌گردد و نشان از فقدان صدق در اعتقاد دارد.

به همان اندازه که «صداقت در اعتقاد» در پیشرفت و تعالی جامعه نقش ایفا می‌کند، «صداقت در گفتار و رفتار» نیز مفید است. اگر افراد و جوامعی به شناخت صحیحی عالم هستی دست یابند، اما به دلیل پیروی از هوای نفسانی و غلبه قوای شهویه و غضبیه، نتوانند گفتار یا رفتار خود را منطبق بر اعتقاد صحیح خویش سازند، باز از پیشرفت و توسعه پایدار بازمی‌مانند. به عنوان نمونه؛ اگر فرد و جامعه‌ای به این شناخت رسیده باشد که اسراف، تبلی، اتلاف وقت، جهل و خرافه و... از موانع پیشرفت است، اما تحت تأثیر هوای نفس، به این رذایل آلوده باشد و «صدق» در عزم نداشته باشد، باز از تعالی و پیشرفت بازمی‌ماند. به همین دلیل قرآن می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ...» (جاثیه: ۲۳)؛ پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده ...

عدالت: از شاخصه‌های اصلی جوامع متعالی و پیشرفته، استقرار عدالت در

جامعه در تمام ابعاد و اقسامش است (هلالی، ۱۴۰۵، ق، ۱: ۱۷۳)، به نحوی که تمام اشیاء و اشخاص در جایگاه شایسته خود قرار می گیرند و این مهم بدون «صدق و راستی» امکان پذیر نیست:

اولین قدم در راه استقرار عدالت در جامعه، شناخت صحیح و مطابق با واقع از جهان آفرینش است که منجر به ایمان در افراد جامعه می گردد و صدق در اعتقادات را به ارمغان می آورد.

عدالت به معنای اخلاقی آن خاستگاه عدالت اجتماعی است، زیرا تا نفوس جامعه ای به زینت عدالت مزین نگردد و قوای وهمیّه، شهویّه و غضبیّه ایشان به اعتدال نگراید، دستیابی به عدالت اجتماعی میسر نیست؛ و عدالت به معنای اخلاقی آن که حاصل امتزاج فضایل سه گانه «عفت، شجاعت و حکمت» است (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۱: ۵۶۰)، مستلزم صداقت در نیت، عزم، قول و فعل است. عدالت در قضاوت نیز منوط به دستیابی به گزاره های صادق است و فراتر از آن پابندی عملی به مقتضای حقیقت که صدق در عزم، وفای به عزم و عمل را می طلبد.

نتیجه گیری

صدق، فضیلتی است که فضایل چهارگانه «عفت، شجاعت، حکمت و عدالت» که ام الفضائل محسوب می شوند، با آن در تلازم هستند و جامعه ای پیشرفت می نماید و مسیر رشد و تعالی را می پوید که افراد آن به این فضیلت ملتزم گردند. به همین دلیل تحلیّه نفوس به این زینت، مورد تأکید قرآن و حکما است. جامعه متعالی شاخصه هایی دارد که برخی از آن ها عبارت اند از: عدالت، امنیت، اعتماد، پیشرفت و توسعه پایدار، وفور نعمت و...

صداقت در تمام ابعادش، مفید نیل به این شاخصه ها است. صدق در نیت، سرمنشأ سایر اقسام صداقت است و موجب راست کرداری و راست گفتاری می شود و اعتماد اجتماعی را که مهم ترین سرمایه اجتماعی و عامل نظم و انسجام جامعه است به ارمغان می آورد. استقرار امنیت، ویژگی دیگر جامعه متعالی است که

در سایه ایمان به خدا (صدق در اعتقاد) و تقوا (التزام عملی به ایمان و صدق در عزم و عمل) رقم می خورد. صدق در اعتقاد، گفتار و عمل، ضامن ایجاد و استمرار «امنیت» طبیعی و انسان ساخت در تمام ابعادش است. پیشرفت و توسعه پایدار مرهون شناخت صحیح و صادق از وضع موجود و وضع مطلوب است و در صورتی که عملکرد و گفتار انسان مبتنی بر شناخت صادقانه، صورت پذیرد، موجبات رشد و تکامل مادی و معنوی را فراهم می آورد. دستیابی به عدالت به عنوان بنیادی ترین مفهوم اخلاقی که خود خاستگاه عدالت اجتماعی است، بدون صدق در نیت، اقوال و افعال میسر نیست؛ بنابراین پیشنهاد می گردد؛ حاکمان جامعه اسلامی در راستای نیل به تعالی جامعه به نهادهای نهادینه کردن ملکه «صداقت» در میان آحاد جامعه اهتمام ورزند. استصقاء راه های نهادینه سازی فضیلت «صدق» در جامعه می تواند پیشنهادی برای حدوث تحقیقات آتی باشد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ ق). معجم المقاییس اللغة. تحقیق: هارون، عبدالسلام محمد. چاپ اول. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- احمدی، حسن؛ افرادی، کاظم. (۱۳۹۱). «سیر تفکرات پیرامون مدینه فاضله در جهان اسلام». آموزه‌های فلسفی اسلامی. ش ۱۱. صص ۳-۳۰.
- ادیب‌خواه، محمد هادی. (۱۳۹۴). «آرمان آرمان‌شهری در شهرهای آرمانی شیعه». مجله مدیریت شهر و روستائی. ش ۳۹. صص ۳۵-۵۶.
- اسفندیاری (فقیه)، مصطفی؛ مهدوی آرا، مصطفی؛ نادریان لاین، علی رضا؛ یوسفی چوبینی، صدیقه. (۱۳۹۵). «آرمان شهر اسلامی از منظر امام رضا (ع)». فرهنگ رضوی. ش ۱۵. صص ۹۹-۱۳۲.
- اصلانی، رضا. (۱۳۸۰). «توسعه پایدار. تاریخچه. تعاریف. دیدگاه‌ها». مسکن و محیط روستا. ش ۹۳. صص ۴۳-۴۸.
- آلوسی، محمود بن عبد الله. (۱۴۱۵ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم وسبع المثانی. تحقیق: عبد الباری عطیه، علی. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- اله وردی، تورج. (۱۳۹۸). «صدق در فلسفه علم پوپر و مفهوم سمانتیکی صدق تارسکی». فلسفه تحلیلی. ش ۳۵. صص ۵-۵۵.
- اله وردی، تورج. (۱۳۹۹). «ناکارآمدی مفهوم تطابقی صدق در فلسفه علم پوپر». فلسفه تحلیلی. ش ۳۷. صص ۵-۲۴.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵ ق). البرهان فی تفسیر القرآن. تحقیق: بنیاد بعثت واحد تحقیقات اسلامی. چاپ اول. قم: نشر مؤسسه البعثه. قسم الدراسات الاسلامیه.
- برومند، محمد حسین؛ جودوی، امیر؛ عباسی، مهرداد. (۱۳۸۴). «بررسی صدق از دیدگاه قرآن». پژوهش دینی. ش ۹۶. صص ۷۱-۸۰.
- بهنیار، مهدی. (۱۳۹۴). «آرمان آرمان‌شهر». جستارهای فلسفه دین. ش ۱۰. صص ۲۱-۴۲.
- پاشایی، وحید؛ علمدار علی اکبر، سمیرا. (۱۴۰۱). «مؤلفه‌های جامعه صالح در اندیشه امام موسی صدر». اسلام و مطالعات اجتماعی. ش ۳۸. صص ۳۴-۶۱.
- پور شیخعلی اندوهج‌ردی، مظفر؛ محامد، علی. (۱۴۰۰). «واکاوی قدم صدق در قرآن کریم». مطالعات قرآنی. ش ۴۶. صص ۹-۳۴.
- جوادی آملی، عبد الله. (۱۳۸۹). تفسیر تسنیم. چاپ اول. قم: مؤسسه اسراء.
- چلبی، مسعود. (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی نظم. چاپ هشتم. تهران: نشر نی.
- حق‌ی برسوی، اسماعیل بن مصطفی. (بی‌تا). تفسیر روح البیان. چاپ اول. بیروت: دار الفکر.
- حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ ق). تفسیر نور الثقلین. تصحیح: رسولی، هاشم. چاپ چهارم. قم: نشر اسماعیلیان.
- دانش‌نهاد، محمد؛ وکیلی، محمد حسین. (۱۴۰۱). «بررسی قرآنی نقش آرامش آفرینی صداقت و موارد استثنای آن در جامعه اسلامی». قرآن و علوم اجتماعی. ش ۷. صص ۳۳-۵۵.
- دریابیگی، محسن. (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی مفهوم صدق در قرآن». پژوهش دینی. ش ۱۷. صص

۱۵۴-۱۴۱

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). *مفردات لالفاظ القرآن الکریم*. چاپ اول. بیروت: دار القلم.

ریاحی زمین، زهرا. (۱۳۸۷). «جامعه آرمانی در کلام حضرت زهرا (س)». علوم حدیث. ش ۴۸. صص ۱۲۶-۱۵۱.

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ ق). *الکشاف عن الحقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. چاپ سوم. بیروت: دارالکتاب العربی.

زینلی بهزادان، فرهاد. (۱۴۰۱). «معناشناسی لسان صدق در قرآن کریم». پژوهش های قرآن و حدیث. دوره ۵۵. ش ۲. صص ۳۸۲-۳۸۹.

سبحانی، جعفر. (۱۳۵۰). «قضا و قدر و پیشرفت جامعه ما». درس هایی از مکتب اسلام. سال ۱۳. ش ۲. صص ۱۷-۲۰.

سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر. (۱۴۰۸ ق). *بیان السعادة فی مقامات العبادة*. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الأعلمی للطبوعات.

سیوطی، جلال الدین. (۱۳۷۶). *الاتقان فی علوم القرآن*. ترجمه: حائری قزوینی، سید مهدی. چاپ دوم. تهران: انتشارات امیر کبیر.

سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴ ق). *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*. چاپ اول. قم: کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

صابری وزنه، حسین. (۱۴۰۰). «صدق در قرآن و تفسیر». *دانشنامه جهان اسلام*. ج ۲۹. صص ۵۰۹-۵۱۳.

صالحی شهرودی، افراسیاب؛ میر عظیمی، سید حمید رضا؛ مسعودی، عبدالهادی. (۱۳۹۷). «سنجش کارآمدی معنا شناسی علامه طباطبایی و ایزتسو در مفهوم صدق». پژوهش دینی. ش ۳۷. صص ۹۴-۶۹.

طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۸۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه: موسوی همدانی، سید محمد باقر. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲ ق). *تفسیر جوامع الجامع*. تصحیح: گرجی. چاپ اول. قم: انتشارات حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن. (بی تا). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ترجمه: نوری همدانی، حسین. چاپ اول. تهران: نشر فراهانی.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ اول. بیروت: دار المعرفة.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. تصحیح: عاملی، احمد حبیب. چاپ اول. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

غریباق زندی، داود. (۱۳۹۱). «نسبت اخلاق و امنیت: امکانی برای امنیت اخلاقی». *مطالعات راهبردی*. سال ۱۵. ش ۴. صص ۸۱-۱۰۸.

غروی، آمنه. (۱۳۸۵). «مفهوم صدق از دیدگاه ویتگنشتاین». *اندیشه دینی*. ش ۱۸. صص ۱-۲۸.

غزالی، محمد بن محمد. (بی تا). *احیاء علوم الدین*. تحقیق: حافظ عراقی، عبد الرحیم بن حسین.

بی‌جا: دار الکتب العربی.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فیست، جس؛ فیست، گریگوری جی. (۱۳۸۸). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه: سید محمد یحیی. چاپ هشتم. تهران: نشر روان.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۷ ق). *المحجۃ البیضاء*. تصحیح: غفاری، علی اکبر. قم: جماعۃ المدرسین فی الحوزة علمیة قم.

کافی، مجید. (۱۳۹۵)، «کاربرد صدق و توجیه آن در معرفت‌شناسی علم دین»، *علوم انسانی صدر*، سال پنجم، ش ۱۹، صص ۲۳۰-۲۴۳.

کلباسی اشتری، حسین؛ حاجی زاده، پرویز (۱۳۹۳)، «جایگاه عدالت در اتوپای افلاطون و مدینه فاضله فارابی»، *تاریخ فلسفه*، سال پنجم، ش ۱۷، صص ۱۲۱-۱۴۲.

مدرسی، سید محمد رضا (۱۳۹۱)، «جایگاه اخلاق در مدینه فاضله در جهان اسلام»، *معرفت اخلاقی*، سال سوم، ش ۴، صص ۷۵-۸۴.

References

The Holy Qur'an

- Adībkhāh, Muḥammad Hādī. (1394 SH). "Ārmān-e Ārmān-shahrī dar Shahrhā-ye Ārmānī-ye Shī'ah." *Journal of Mudīriyyat-e Shahr va Rūstā'ī*. No. 39. pp. 35–56.
- Aḥmadī, Ḥasan; Afrādī, Kāzīm. (1391 SH). "Seyr-e Tafakkurāt Pīrāmūn-e Madīneh-ye Fādīleh dar Jahān-e Islām." *Journal of Āmūzehā-ye Falsafī-ye Islāmī*. No. 11. pp. 3–30.
- Ālūsī, Maḥmūd ibn 'Abd Allāh. (1415 SH). *Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-'Aẓīm wa-Sab' al-Mathānī*. Annotator: 'Abd al-Bārī 'Aṭīyyah, 'Ali. 1st ed. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Aṣlānī, Reza. (1380 SH). "Towsi'eh-ye Pāydār: Tārīkhcheh, Ta'ārīf, Dīdgāhhā." *Journal of Maskan va Muḥīt-e Rūstā*. No. 93. pp. 43–48.
- Bahrānī, Hāshim ibn Sulaymān. (1415 AH). *Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Annotator: Bunyād-e Be'that, Islamic Research Unit. 1st ed. Qom: Al-Ba'tha Institute Publications, Department of Islamic Studies.
- Behniyār, Maḥdī. (1394 SH). "Ārmān-e Ārmān-shahr." *Joštārḥā-ye Falsafeh-ye Dīn*. No. 10. pp. 21–42.
- Borūmand, Muḥammad Ḥusayn; Jūdovī, Amīr; 'Abbāsī, Mehrdād. (1384 SH). "Barresi-ye Šidq az Dīdgāh-e Qur'ān." *Pazhūhish-e Dīnī*. No. 96. pp. 71–80.
- Chalabī, Mas'ūd. (1395 SH). *Jāmi'eh-shināsī-ye Naẓm*. 7th ed. Tehran: Nashr-e Ney.
- Dānish-Nahād, Muḥammad; Vakīlī, Muḥammad Ḥoseyn. (1401 SH). "Barresi-ye Qur'ānī-ye Naqsh-e Ārāmish-Āfarīnī-ye Šidqāt va Mavārid-e Istithnā-ye Ān dar Jāmi'eh-ye Islāmī." *Journal of Qur'ān va 'Ulūm-e Ijtīmā'ī*. No. 7. pp. 33–55.
- Daryābīgī, Moḥsen. (1387 SH). "Barresi-ye Taṭbīqī-ye Maḥmūd-e Šidq dar Qur'ān." *Pazhūhish-e Dīnī*. No. 17. pp. 141–154.
- Elāhverdi, Tūraj. (1398 SH). "Šidq dar Falsafeh-ye 'Ilm-e Pūper va Maḥmūd-e Semāntikī-ye Šidq-e Tāriskī." *Journal of Falsafeh-ye Taḥlīlī*. No. 35. pp. 5–55.
- Elāhverdi, Tūraj. (1399 SH). "Nākārāmādī-ye Maḥmūd-e Taṭābuqī-ye Šidq dar Falsafeh-ye 'Ilm-e Pūper." *Journal of Falsafeh-ye Taḥlīlī*. No. 37. pp. 5–24.
- Esfandiyārī (Faṭḥ) et al. (1395). "Ārmān-shahr-e Islāmī az Manẓar-e Imam Reza ('a.s)." *Journal of Farhang-e Razavī*. No. 15. pp. 99–132.
- Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn 'Umar. (1420 A.H). *Al-Tafsīr al-Kabīr (Mafāṭīḥ al-Ghayb)*. 1st ed. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī.
- Fayḍ Kāshānī, Muḥammad ibn Shāh Murtaḍā. (1417 A.H). *Al-Maḥajjah al-Bayḍā'*. Annotator: Ghaffārī, 'Ali Akbar. Qom: Jamā'at al-Mudarrisīn fī al-Ḥawzah al-'Ilmiyyah-ye Qom.
- Feist, Jess; Feist, Gregory J. (1388 SH). *Naẓariyyehā-ye Shakhsīyyat*. Trans: Seyyed Muḥammad Yahyā. 8th ed. Tehran: Nashr-e Ravān.
- Gharavī, Āmineh. (1385 SH). "Maḥmūd-e Šidq az Dīdgāh-e Vītgenshtāyn." *Journal of Andīshah-ye Dīnī*. No. 18. pp. 1–28.
- Gharāyāq Zandī, Dāvūd. (1391 SH). "Nisbat-e Akhlāq va Amniyyat: Imkānī barā-ye Amniyyat-e Akhlāqī." *Journal of Muṭālī'āt-e Rāhbordī*. Year 15. No. 4. pp. 81–108.
- Ghazālī, Muḥammad ibn Muḥammad. (n.d). *Ihya' 'Ulūm al-Dīn*. Annotator: Ḥāfiz 'Irāqī, 'Abd al-Raḥīm ibn Ḥoseyn. N.P: Dār al-Kutub al-'Arabī.
- Ḥaqqī al-Burūsawī, Ismā'īl ibn Muṣṭafā. (n.d.). *Tafsīr Rūḥ al-Bayān*. 1st ed. Beirut: Dār al-Fikr.
- Ḥuwayzī, 'Abd 'Ali ibn Jum'ah. (1415 A.H). *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn*. Annotator: Rasūlī, Hāshim. 4th ed. Qom: Nashr-e Ismā'īliyyān.
- Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris. (1404 A.H). *Mu'jam Maqāyīs al-Lughah*. Annotator: Hārūn, 'Abd al-Salām Muḥammad. 1st ed. Qom: Maktab al-I'lām al-Islāmī.

- Javadi Amoli, 'Abdullah. (1389 SH). Tafsīr-e Tasnīm. 1st ed. Qom: Mu'assaseh-ye Isrā'.
- Kāfi, Majīd. (1395 SH). "Kārbord-e Šidq va Towjīh-e Ān dar Ma'rifat-shināsī-ye 'Ilm-e Dīn." Journal of 'Ulūm-e Insānī-ye Šadrā. Year 5. No. 19. pp. 230–243.
- Kalbāsī Ashtarī, Huseyn; Hājjīzādeh, Parvīz. (1393 SH). "Jāyigāh-e 'Idālat dar Ūtopiyā-ye Aflāqūn va Madīneh-ye Fādeleh-ye Fārābī." Journal of Tārīkh-e Falsafeh. Year 5. No. 17. pp. 121–142.
- Mudarrisī, Seyyed Muḥammad Reza. (1391 SH). "Jāyigāh-e Akhlāq dar Madīneh-ye Fādīleh dar Jahān-e Islām." Journal of Ma'rifat-e Akhlāqī. Year 3. No. 4. pp. 75–84.
- Pāshāyī, Vahīd; 'Alamdār 'Alī-Akbar, Samīrā. (1401 SH). "Mu'allafehā-ye Jāmi'eh-ye Šālīh dar Andīshesh-ye Imam Mūsā Šadr." Islām va Muṭālī'āt-e Ijtīmā'ī. No. 38. pp. 34–61.
- Pour Shaykh 'alī Andūhjerdī, Muzaḥḥar; Maḥamad, 'Alī. (1400 SH). "Vākāvī-ye Qadam-e Šidq dar Qur'ān-e Karīm." Journal of Muṭālī'āt-e Qur'ānī. No. 46. pp. 9–34.
- Rāghib Iṣfahānī, Huseyn ibn Moḥammad. (1412 A.H). Mufradāt li-Alfāz al-Qur'ān al-Karīm. 1st ed. Beirut: Dār al-Qalam.
- Riyāḥī Zamīn, Zahrā. (1387 SH). "Jāmi'e-ye Ārmānī dar Kalām-e Ḥadrat-e Zahrā." Journal of 'Ulūm-e Ḥadīth. No. 48. pp. 126–151.
- Šābirī Vazneh, Huseyn. (1400 SH). "Šidq dar Qur'ān va Tafsīr." Dānishnāmeḥ-ye Jahān-e Islām. No. 29. pp. 509–513.
- Šālīḥī Shāhrūdī, Afrāsiyāb; Mīr 'Azīmī, Seyyed Ḥamīd Reza; Mas'ūdī, 'Abd al-Ḥādī. (1397 SH). "Sanjish-e Kārāmādī-ye Ma'nāshināsī-ye 'Allāmeḥ Ṭabāṭabā'ī va Izutsu dar Mafhūm-e Šidq." Journal of Pazhūhish-e Dīnī. No. 37. pp. 69–94.
- Soḷṭān 'Alī Shāh, Soḷṭān Moḥammad ibn Ḥeydar. (1408 A.H). Bayān al-Sa'ādah fī Maqāmāt al-'Ibādah. 2nd ed. Beirut: Mu'assasat al-'Alamī li-l-Maṭbū'āt.
- Subḥānī, Ja'far. (1350 SH). "Qaḍā va Qadar va Pīshraft-e Jāmi'e-ye Mā." Darshā-ī az Maktab-e Islām. Year 13. No. 2. pp. 17–20.
- Suyūṭī, 'Abd al-Raḥmān ibn Abī Bakr. (1404 A.H). Al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr al-Māthūr. 1st ed. Qom: Public Library of Granf Ayatollah Mar'ashī Najafī.
- Suyūṭī, Jalāl al-Dīn. (1376 SH). Al-Itqān fī 'Ulūm al-Qur'ān. Trans: Ḥā'erī Qazvīnī, Seyyed Mahdī. 2nd ed. Tehran: Amīr Kabīr Publications.
- Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. (1412 A.H). Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān. 1st ed. Beirut: Dār al-Ma'rifah.
- Ṭabāṭabā'ī, Seyyed Muḥammad Huseyn. (1383 SH). Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān. Trans: Mūsavī Ḥamadānī, Seyyed Moḥammad Bāqir. 5th ed. Qom: Daftar-e Intishārāt-e Islāmī.
- Ṭabrisī, Faḍl ibn Ḥasan. (1412 A.H). Tafsīr-e Javāmi' al-Jāmi'. Annotator: Gorjī. 1st ed. Qom: Intishārāt Ḥowzah 'Ilmīyyah Qom.
- Ṭabrisī, Faḍl ibn Ḥasan. (n.d.). Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān. Trans: Nūrī Ḥamadānī, Huseyn. 1st ed. Tehran: Nashr-e Farāhānī.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. (n.d). Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'ān. Annotator: 'Āmilī, Aḥmad Ḥabīb. 1st ed. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Zamakhsharī, Maḥmūd ibn 'Umar. (1407 A.H). Al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl wa-'Uyūn al-Aqāwīl fī Wujūh al-Tawīl. 3rd ed. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.
- Zeynalī Behzādān, Farḥād. (1401 SH). "Ma'nāshināsī-ye Lisān-e Šidq dar Qur'ān-e Karīm." Pazhūhishhā-ye Qur'ān va Ḥadīth. Series 55. No. 2. pp. 382–389.

| Extended Abstract |

The Status of Truthfulness in the Qur'an and Practical Wisdom and Its Role in the Advancement of Society

Ali Nikouei

Research Objective:

This study aims to elucidate the status of truthfulness in the Holy Qur'an and practical wisdom and to examine its role in the advancement of society. Its central question is how truthfulness, as a disposition of the soul, can provide the necessary foundations for social order and cohesion, public trust, sustainable security, widespread justice, and balanced progress and development. Through a conceptual and exemplificatory analysis of truthfulness in Qur'anic verses and the views of exegetes—particularly 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī in Tafsīr al-Mizān, the article seeks to clarify the relationship between this moral virtue and the defining characteristics of an advanced society. Adopting a philosophical-ethical approach, it further demonstrates how adherence to truthfulness in belief, speech, and conduct can contribute to the realization of the Islamic ideal society. The study also seeks to address the existing research gap concerning the direct impact of truthfulness on social advancement.

Research Methodology:

This library-based study adopts a descriptive-analytical method. The required data were collected through systematic note-taking from primary exegetical sources, including al-Mizān, Majma' al-Bayān, al-Tibyān, etc; major ethical works, including Jāmi' al-Sa'ādāt, Mi'rāj al-Sa'ādah, Ihya' 'Ulūm al-Dīn, etc.; and relevant scholarly articles. The collected data were subsequently examined through qualitative and argumentative analysis.

Findings:

The findings indicate that, in the Qur'an and hadith literature, truthfulness encompasses several levels, including truthfulness in belief, speech, intention, resolve, fulfillment of resolve, action, and spiritual stations. Exegetes such as 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī emphasize the intrinsic relationship between truthfulness and the four cardinal virtues of temperance, courage, wisdom, and justice, regarding truthfulness as the foundation of all moral virtues. From the Qur'anic perspective, truthfulness in belief, manifested in sincere faith; in speech, manifested in truthful expression; and in conduct, manifested in upright action, constitutes a principal factor in fostering social trust, cohesion, and order.

The cultivation of truthfulness also promotes psychological, financial, judicial, and economic security at both individual and societal levels and lays the foundation for sustainable development and the material and spiritual advancement of societies. Another significant finding is that an advanced society cannot be realized without the

establishment of justice, which itself is rooted in truthfulness. Justice, in turn, cannot be fully achieved unless the disposition of truthfulness is institutionalized among all members of society. Truthfulness may therefore be regarded as the foundation of moral virtue, security, justice, trust, and development in Islamic society.

Conclusion:

The findings of this study confirm that truthfulness is not merely an individual moral virtue but also a fundamental foundation for the advancement and sustainability of religious societies. The realization of the defining characteristics of an advanced society—including justice, security, social trust, and sustainable development—requires practical adherence to truthfulness in all its dimensions. Institutionalizing this virtue within Islamic society is therefore an indispensable prerequisite for attaining the Qur’anic ideal society and establishing a universal government founded on justice.

Keywords: Qur’an; Practical wisdom; Truthfulness; Social advancement; Society; Justice; Security; Sustainable development; Social trust